

به هوش ربطی ندارد



۱۲ دانستنی ضروری درباره‌ی اختلالات یادگیری

آشنا هستند، اما برای ما که معلم، مدیر یا پدر و مادر هستیم؛

لازم است که به روشی رسمی‌تر با موضوع آشنا شویم. مفهوم اختلالات یادگیری از اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی وارد حوزه‌ی «علوم تربیتی» شد. از نیم‌قرن گذشته، در این زمینه تحولات قابل توجهی روی داده اما مهم‌ترین تأثیر مباحث اختلالات یادگیری این است که افق‌های جدیدی را در درک دلایل یادگیری و عدم یادگیری افراد گشوده است.

با یافته‌های اختلالات یادگیری می‌توان توضیح داد که دلایل بخش عمده‌ای از توفیق نیافتن افراد در یادگیری به چیزی غیر از هوش و استعداد مربوط است. کسی است که احساس می‌کند هوش و استعدادهای مناسبی برای یادگیری ریاضی ندارد، در واقع ممکن است به دلایل عصب‌شناختی یا آموزش در ریاضیات مشکل داشته باشد. امروزه می‌توان با تشخیص درست و طراحی برنامه‌های ترمیمی، در رفع مشکلات یادگیری افراد گام‌هایی مؤثر برداشت.

اختلالات یادگیری از مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین مقوله‌های آموزش و پرورش ویژه در جهان است که باید به‌درستی شناخته و درک شود.

این ۱۲ دانستنی ضروری را درباره‌ی اختلالات یادگیری بخوانید:

۱. تعریف اختلالات یادگیری کار راحتی نیست.

دشوار بودن تعریف اختلالات یادگیری، به تنوع دیدگاه‌ها درباره‌ی دلایل آن بازمی‌گردد. همچنین می‌توان این تعریف ساده را پذیرفت که: «مشکل کودکی که از نظر هوشبهر در حد عادی است اما در یک یا چند عملکرد تحصیلی دچار اختلال بوده و این اختلال تداوم داشته باشد، اختلال یادگیری نامیده می‌شود.»

با وجود تغییراتی که در تعریف اختلالات یادگیری به وجود آمده است، تأکید بر برخی ویژگی‌های آن مانند محدود

از زمانی که دانش‌آموز بودم، به یاد دارم که یکی از رایج‌ترین توجیه‌های بچه‌ها برای توفیق نیافتن در درس‌ها، توسل به مفهوم «استعداد» بود. در سال‌های بعد نیز از افراد زیادی شنیدم که ناتوانی‌های‌شان در یادگیری را به استعداد ربط داده‌اند:

- استعداد ریاضی من صفر است؛

- من اصولاً در یادگیری زبان (انگلیسی، فرانسه و...)

استعدادی ندارم؛

- استعداد من در املا، افتضاح است.

بسیاری از کسانی که مشکلاتشان را به استعداد ربط می‌دهند حتی درکی درست از این مفهوم ندارند و همان‌گونه که گفتم، بیش‌تر به دنبال توجیهی برای ضعف‌ها هستند. حالا که به‌عنوان معلم به موضوعی که آن را با عنوان‌های گوناگونی مانند ضعف درسی، ناتوانی یادگیری، درس نخواندن و تنبلی می‌شناسیم، نگاه می‌کنم، نمی‌توانم خودم را قانع سازم که همه‌ی مشکلات به هوش و استعداد بازمی‌گردد. دلایل بسیاری نشان می‌دهد که دانش‌آموزان دلیل و زمینه‌های متنوعی برای درس نخواندن دارند. شما هم دیده‌اید که دانش‌آموزی در:

- یکی دو درس ضعیف است، اما در بقیه‌ی درس‌ها

مشکلات کمتری دارد؛

- در درسی ضعیف است اما در شرایطی که به او توجه

شود، پیشرفت می‌کند؛

- در «ریاضی» ضعیف است، اما در کارهای سخت‌تر

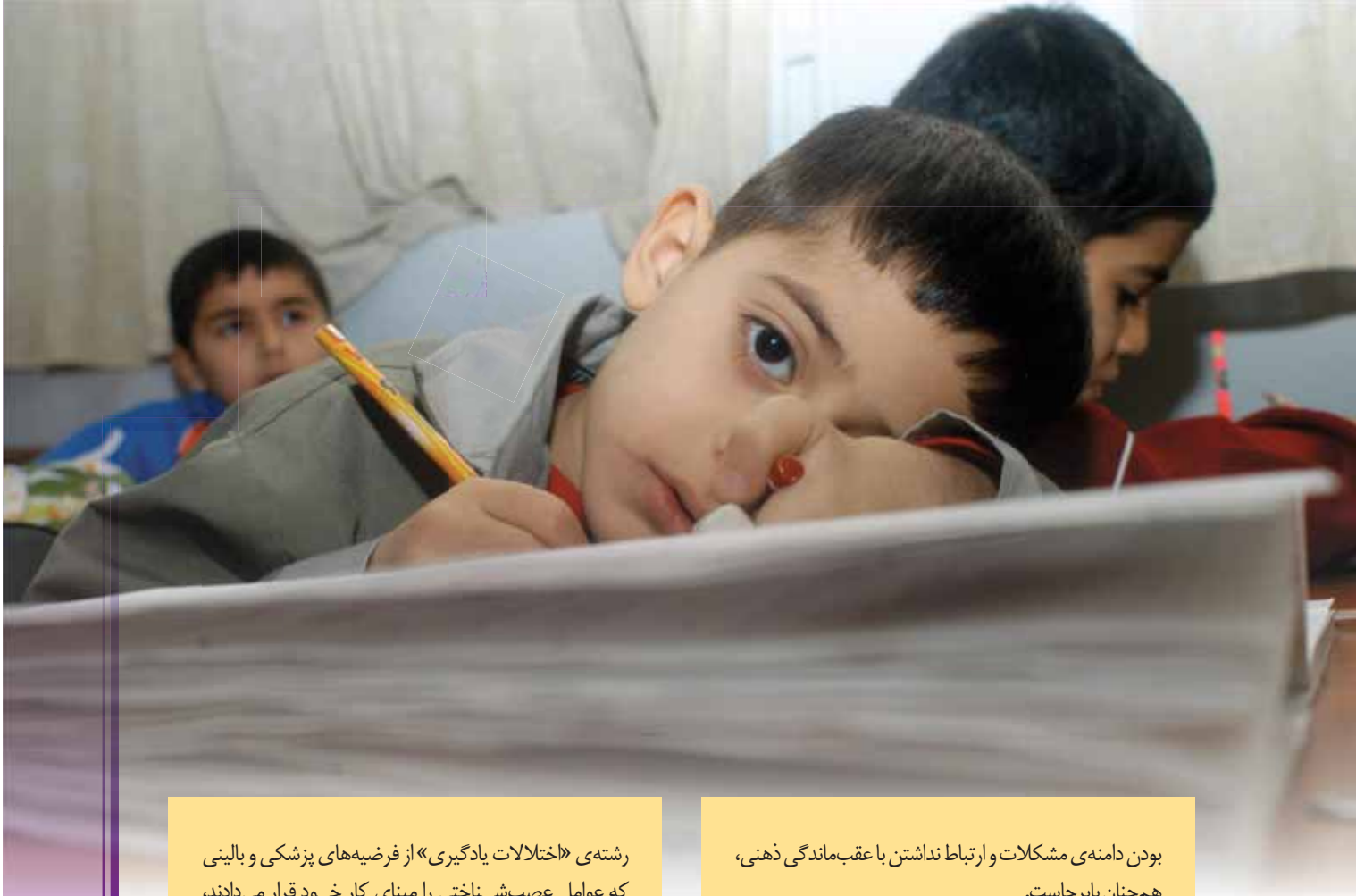
دیگر مانند امور رایانه‌ای، بسیار موفق عمل می‌کند؛

- در همه‌ی درس‌ها مشکل دارد، اما در موضوعات عادی

زندگی با مشکل خاصی روبه‌رو نیست.

به این ترتیب، به‌نظر می‌رسد بسیاری از افراد با مفهومی





بودن دامنه‌ی مشکلات و ارتباط نداشتن با عقب‌ماندگی ذهنی، هم‌چنان پابرجاست.

۲. پیشرفت پایین‌تر از حد متوسط است.

دانش‌آموز دارای اختلال یادگیری با ویژگی عمده‌ی پیشرفت پایین‌تر از حد متوسط، شناخته می‌شود. عملکرد او در خواندن، نوشتن یا حساب کردن ممکن است در حد انتظار نباشد اما در زمینه‌های دیگر تحصیلی یا رفتارهای دیگر مبتنی بر یادگیری، شاید عملکردش مطلوب باشد.

به این ترتیب، به دو نوع مقایسه‌ی میان فردی و درون فردی برمی‌خوریم. در مقایسه‌ی میان فردی، عملکرد دانش‌آموز دارای اختلال یادگیری از وضعیت متوسط کلاس پایین‌تر است. در مقایسه‌ی درون فردی هم، تفاوت‌های آشکار بین عملکردهای گوناگون تحصیلی دانش‌آموز دیده می‌شود. ممکن است او در خواندن وضعیتی مناسب نشان دهد اما در ریاضیات در حد انتظار پیشرفت نکند.

۳. سبب‌شناسی اختلالات یادگیری، بحث‌انگیز

است.

اسباب بروز اختلالات یادگیری نسبتاً مهم است. این موضوع از یک طرف، در توجه متخصصان تربیتی قرار دارد و از طرف دیگر، برای متخصصان یادگیری، عصب‌شناسی و دیگر زمینه‌های پزشکی جالب توجه است. البته بهتر است در سبب‌شناسی اختلالات یادگیری به تأثیر متقابل تمامی عوامل ممکن توجه شود. تجربه‌ی گذشته و یافته‌های امروزی ثابت می‌کنند که اختلالات یادگیری موضوعی چند رشته‌ای است.

رشته‌ی «اختلالات یادگیری» از فرضیه‌های پزشکی و بالینی که عوامل عصب‌شناختی را مبنای کار خود قرار می‌دادند، به‌وجود آمده است. در دهه‌های اخیر عوامل ارثی، محیطی، آموزشی و حتی اجتماعی- فرهنگی نیز مورد توجه بوده‌اند. به‌طور کلی و در حال حاضر، متخصصان به دیدگاه‌های مثبت‌تری در تفسیر علل اختلالات یادگیری دست یافته‌اند.

۴. اختلالات یادگیری، بیماری نیست، مشکل

است.

نگرش معلمی و آموزش به اختلالات یادگیری ایجاب می‌کند که تا حد امکان به همه‌ی ابعاد آن نگاهی انسانی و مثبت بیندازیم. در همه‌ی مباحث اختلالات یادگیری اعم از تعریف، سبب‌شناسی، طبقه‌بندی، تشخیص و حل مشکل، تمام واژه‌ها و مفاهیم باید جهت‌گیری مثبت داشته باشند. این تأکید به خاطر آن است که اولاً معلم و دیگر عوامل آموزشی از برچسب‌های نابه‌جا دوری کنند و در مرحله‌ی بعدی فراموش نکنند که اختلالات یادگیری بیش از سبب‌شناسی و تفسیر، نیاز به برنامه‌های ترمیمی دارد.

هر دلیلی که برای اختلالات یادگیری وجود داشته باشد، درمان‌گران و آموزگاران که با موضوع سروکار دارند، می‌توانند با مداخله‌های مؤثر و ارائه‌ی آموزش‌های متناسب با نیازهای فردی دانش‌آموزان، به بهبود اوضاع کمک کنند. حتی درباره‌ی درمان، ترجیح می‌دهیم از واژه‌هایی چون ترمیم یا بهبود استفاده کنیم تا نشان دهیم که اختلالات یادگیری



بیماری نیست، بلکه مشکل است.

۵. الگوهای گوناگون برای ارائه خدمات آموزشی وجود دارد.

اینک به موضوع اختلالات یادگیری در بیشتر نظام‌های آموزشی توجه می‌شود. به تناسب تلاش‌های انجام شده برای سبب‌شناسی، طبقه‌بندی و بهبود اختلالات یادگیری، مدل‌های گوناگونی از ارائه خدمات آموزشی طراحی و اجرا شده است.

راحت‌ترین نوع مداخلات، استفاده از فنون آموزشی در کلاس درس یا همراه‌سازی مشاوره در کنار این فنون است. انواع دیگر خدمات به کلاس ویژه‌ی پاره‌وقت، کلاس ویژه‌ی تمام وقت، مدرسه ویژه و موارد دیگر اشاره دارد. تاکنون در کشور ما چند نمونه از ارائه خدمات، تجربه شده است. زمانی حتی مدارس ویژه به این گروه از دانش‌آموزان اختصاص یافت. در حال حاضر، موضوع به ارائه خدمات در کلینیک‌های تخصصی محدود شده است؛ اگرچه به نظر می‌رسد امکان استفاده از مدل‌های دیگر و ارائه خدمات بیشتر وجود دارد.

۶. اختلالات یادگیری ربط چندانی به توانایی‌های هوشی ندارد.

در همه‌ی تعاریف قدیم و جدید اختلالات یادگیری، تأکید می‌شود که این موضوع ربطی به عقب‌ماندگی ذهنی از هر نوع ندارد. اختلالات یادگیری توانایی‌های شناختی خود را مختل می‌کند اما ناشی از ناتوانی‌های هوشی که به‌طور معمول با اصطلاح عقب‌ماندگی ذهنی شناخته می‌شود، نیست.

متخصصان اختلالات یادگیری اصرار دارند که این موضوع باید با اصول خودش بررسی شود. هر نوع ارتباط بین این دو بحث، مشکلات مربوط به اختلالات یادگیری را بیشتر خواهد کرد. بدیهی است که اگر هوش دانش‌آموزان با اختلالات یادگیری، به‌وسیله‌ی آزمون‌های معمول هوش‌شهر اندازه گرفته شود نتایج مایوس‌کننده خواهد بود. آزمون‌های تشخیصی اختلالات یادگیری، آزمون‌هایی هنجار مرجع

نیستند بلکه آزمون‌هایی ملاک مرجع هستند؛ چراکه قصد آن‌ها فقط نمره‌گذاری نیست. این نوع آزمون‌ها به دنبال عیب‌یابی و تشخیص مشکل‌اند.

۷. اختلالات یادگیری در چند گروه جای می‌گیرند.

طبقه‌بندی اختلالات یادگیری هم موضوعی بحث‌برانگیز است. با وجود تفاوت، دیدگاه‌ها درباره‌ی طبقه‌بندی، دست‌کم درباره‌ی چند گروه از اختلالات یادگیری، توافق نظر میان متخصصان دیده می‌شود:

- اختلالات زبان گفتاری
- اختلالات خواندن
- اختلالات زبان نوشتاری
- اختلالات ریاضیات

ورود به جزئیات هر یک از این اختلالات برای معلمان بسیار مفید است؛ چراکه نه تنها آن‌ها را با انواع مشکلات یادگیری آشنا می‌کند بلکه در کاربرد فنون و روش‌های آموزشی درک دقیق‌تری به آن‌ها می‌دهد.

۸. افراد دارای اختلالات یادگیری شبیه هم نیستند

نمی‌توان همه‌ی افراد دارای اختلالات یادگیری، حتی از یک گروه را به‌راحتی با هم مقایسه کرد. این افراد نه فقط از لحاظ سبب‌شناسی متفاوت‌اند، بلکه در جزئیات مشکلات هم تفاوت‌هایی دارند. برای مثال، در ریاضیات، دانش‌آموزی در درک مفاهیم پایه دچار مشکل است، دانش‌آموزی دیگر از درک مسئله‌ها عاجز است و یکی هم در مهارت‌های محاسباتی مشکل دارد.

درک این نکته که افراد دارای اختلالات یادگیری شبیه هم نیستند، در تشخیص نوع مشکل هر فرد بسیار حایز اهمیت است.

۹. در هر کلاسی، دانش‌آموزانی با اختلالات یادگیری وجود دارند.

برآوردی دقیق از تعداد دانش‌آموزان دارای اختلالات



یادگیری در ایران وجود ندارد، البته برآوردهای جهانی هم متفاوت است. با این همه، اگر برآورد رایج پنج درصدی را ملاک بگیریم، می‌توانیم تصور کنیم که در هر کلاس ۲۰ تا ۴۰ نفری، حداقل یک یا دو دانش‌آموز با اختلال یادگیری حضور دارند. این بدان معناست که هر معلمی با دانش‌آموزان دارای اختلالات یادگیری روبه‌روست و بنابراین دانستن ویژگی‌ها، علل، طبقه‌بندی و ارزیابی اختلالات یادگیری ضرورت دارد.

۱۰. اختلالات یادگیری در تمام عمر ادامه

دارد.

در سال‌های نهم‌پندان دور موضوع اختلالات یادگیری بیشتر درباره‌ی کودکان مورد توجه بود، اما امروزه دامنه‌ی آن به بزرگسالان هم کشیده شده است. وقتی مداخلات درمانی کم یا غیرمؤثرند، می‌توان انتظار داشت که اختلالات یادگیری حتی در بزرگسالی هم ادامه یابد.

هم‌چنان که این رشته جایگاه بهتری پیدا می‌کند، پژوهشگران به شواهد محکم‌تری است می‌یابند که نشان می‌دهد روش‌های مناسب، می‌تواند اختلالات یادگیری را کاهش دهد. معلمان و درمان‌گران و سایر افراد مرتبط با موضوع می‌توانند به افراد با اختلالات یادگیری کمک کنند تا به سطحی رضایت‌بخش و شادتر در زندگی برسند.

۱۱. کار در زمینه‌ی اختلالات یادگیری به

تخصص نیاز دارد.

در زمینه‌های تشخیصی و ارزیابی می‌توان از تخصص‌هایی چون روان‌پزشکی، روان‌شناسی، مشاوره و دیگر متخصصان کمک گرفت اما هرگونه مداخلات درمانی و طراحی برنامه‌های ترمیمی نیازمند آموزش و تخصص ویژه است. معلمان و دیگر عوامل آموزشی مدرسه هم می‌توانند زیر نظر متخصص اختلالات یادگیری، خدماتی را ارائه کنند، هرگونه اقدام و مداخله باید مبتنی بر یک برنامه‌ی طراحی شده باشد؛ برنامه‌ای که متخصص اختلالات یادگیری با طی مراحل لازم، آماده کرده است.

۱۲. برنامه‌هایی برای پیشگیری و مداخله در اوایل کودکی وجود دارد.

باوجود همه‌ی چیزهایی که درباره‌ی تشخیص، طبقه‌بندی و درمان اختلالات یادگیری گفته می‌شود، می‌توان از برنامه‌هایی برای پیشگیری هم صحبت کرد. مداخلات اولیه‌ای وجود دارند که چه در سطح خانواده و چه در سطح مدرسه، می‌توانند نخستین مرحله از پیشگیری به حساب آید. این مداخلات می‌توانند از توجه به عوامل خطرآفرین در نوزادی و اوایل کودکی شروع شود و به جریان‌های آموزشی در پیش‌دبستان و دبستان برسد.

جامعیت و قوت برنامه‌های نظام آموزشی هم عامل پیشگیرانه‌ی مهم است. اگر در سبب‌شناسی اختلالات یادگیری بر نارسایی‌های آموزشی، بیشتر متمرکز شویم، در نقطه‌ی مقابل می‌توانیم بگوییم که آموزش‌های مؤثر و کارآمد در پیشگیری از اختلالات یادگیری نقش به‌سزایی خواهند داشت.

